

# تفاهات و تفاسیر در سبب و سببها و در سببها

حسین جناد

تفاهات و تفاسیر در سبب و سببها  
پژوهش علمی و فلسفی

انبار:

در سالهای ۲۰۱۳ تا ۲۰۱۴، دستنوشته‌های دربارهٔ تفاسیر و تفاهات دانشمندی توسط سید علی محمد حسینی (پس از اطلاع هم) تدوین شده بود که برخی از آنها به چند سال پیش مربوط می‌شوند و برخی از آنها هم به تازگی قلمی شده‌اند. بخشی از این نوشته‌ها مربوط به تجربیات کارگاه‌های حوزه‌های علمی در زمینه نگارش زندگی‌نامه‌های علمی است. بود که به تدریس توسط دکتر محسن رحمانی و دستیارانش شده بود. برخی از آنها تراوش قلم نگارنده از تاریخچه‌ها و از مطالعه چندین گونه کتابهای زندگی‌نامه‌دانشمندی بود. برخی نیز نحوه تلاش و مطالعه منابع و ابزار نگارش است که به شکل زیر تدوین شدند.

تفاهات و تفاسیر در سبب و سببها  
پژوهش علمی و فلسفی  
حسین جناد

زندگی‌نامه‌نویسی به اندازه قدمت کتاب در میان انسانها سابقه دارد. بی‌تردید ظهور آن با پیدایش نگارش در میان اقوامی که نوشتن را می‌دانستند و آن را در مسائل زندگی و مسائلی که بعد از تکمیل ضروریات زندگی به وجود می‌آید، به کار می‌برند، هم‌زمان است. زندگی‌نامه نوع معینی از تاریخ شخصیت‌هاست و چه‌بسا که هم‌زمان و به موازات تاریخ به وجود می‌آید. زندگی‌نامه به عنوان یک نوع ادبی بر شالوده فردگرایی استوار است و نقطه عزمش بر این باور است که ویژگیها و کزتابیها و نقاط قدرت و ضعف فردی نزد بازیگران تاریخ، جزئی اساسی از فرایند تحولات تاریخی‌اند.

خداینامه (به پهلوی خداینامه) کتابی است به زبان پهلوی در زمینه تاریخ داستانی و حماسی ملی و حوادث تاریخی شاهان ایران، که بنا بر سلیقه و میل و قضاوت طبقه نجبا و روحانیان قدیم ایران تألیف شده است.

سنگ‌نبشته‌های بازمانده از تمدنهای مصر، بین‌النهرین و ایران باستان، از نخستین نمونه‌های زندگی‌نامه‌نویسی به شمار می‌آیند؛ چنان که کتیبه داریوش یکم هخامنشی در پاستون را می‌توان نمونه‌ای از زندگی‌نامه خودنوشت دانست. سوما - چی‌ین، نخستین تاریخ‌نگار چینی که به وودوت چین آوازه دارد، کتابی به نام سرگذشتهای تاریخی نوشته و زندگی‌نامه مردان بزرگ چین - از پنج امپراتور افسانه‌ای این سرزمین تا روزگار خود - را در آن آورده است. آغازگر زندگی‌نامه‌نویسی در اروپا ایون، تاریخ‌نگار یونانی سده پنجم قبل از میلاد است. وی زندگی‌نامه برخی از معاصران خویش، مانند پریکلس، اندیشمند یونانی و سوفوکلس، شاعر و نمایشنامه‌نویس یونانی را فراهم آورده؛ هر چند که امروزه فقط ورق‌پاره‌هایی از آنها به جا مانده است.

زندگی‌نامه‌نویسی در اروپا تا تجزیه امپراتوری روم در سده پنجم میلادی رونق داشت. از میان زندگی‌نامه‌های بازمانده از دوره باستان «زندگی‌های همانند» نوشته پلوتارک، زندگی‌نامه‌نویس یونانی، از اهمیت فراوانی برخوردار است؛ چون نویسنده در این کتاب، شیوه‌ای نوین به کار بسته که بعدها بسیاری از زندگی‌نامه‌نویسان از آن پیروی کردند. وی نخست به زندگی یکی از نامداران یونانی پرداخته و سپس زندگی یکی از بزرگان رومی را در برابر آن آورده و آنها را با هم سنجیده است.

در یونان باستان، به سبب اعتقاد یونانیان به سرنوشت و نوع بشر (و نه به فرد)، زندگی‌نامه‌ها مخلوطی بود از واقعیات و افسانه. زندگی‌نامه‌نویسان یونانی سرگذشت بزرگان را به منظور انعکاس چگونگی زندگی‌شان ثبت و تصویر می‌کردند، تا بتوان از آنها به عنوان سرمشق استفاده کرد.

زندگی‌نامه‌نویسی در اروپا، در قرون وسطی، رنگی مذهبی داشت. در این دوره زندگی‌نامه شهدا و قدیسیں سخت مورد توجه بود و بیش‌تر جنبه اخلاقی داشت.

در قرن نوزدهم زندگی‌نامه‌هایی که توماس کارلایل، ادیب بریتانیایی و ارنست رنان، منتقد و مورخ فرانسوی، نوشتند بسیار مورد توجه قرار گرفت. کارلایل معتقد بود که کلید نجات مردم از

بدبختیهایشان در دست مردان بزرگ (قهرمانان) است. در عهد اسلامی، مجموعه اخبار و روایات راجع به احوال پیغمبر اکرم (ص) که سیره رسول خوانده می‌شد و همچنین جنگهای رسول خدا، نخستین چیزهایی است از تاریخ اسلام که مسلمین به گردآوری آن توجه کرده‌اند. معروف‌ترین و شاید کهن‌ترین سیره رسول الله (ص) که تا امروز به جا مانده و چاپ شده، کتابی است از ابن اسحاق فارسی که در سده نخست آن را نگاشت. در سده سوم هجری، ابن هشام، «سیره ابن اسحاق» را کوتاه کرد و چیزهایی بر آن افزود و آن را بازسازی کرد که به «سیره ابن هشام» معروف است.

با وجود اینکه مسلمانان در تاریخ‌نگاری و زندگی‌نامه‌نویسی، تنوع بسیار به کار می‌بردند و حتی می‌توان گفت: در تمام موضوعات تاریخ و زندگی‌نامه‌نویسی تجربه داشتند، به فکر نوشتن خاطرات و یادداشتهای روزانه و شرح حال خود نبودند؛ مگر به ندرت که قابل مقایسه با افزایش کارشان در زمینه زندگی‌نامه‌نویسی برای دیگران نیست.

اعراب در افشای زندگی خصوصی خود بسیار محافظه‌کار بوده‌اند و به همین دلیل از نوشتن شرح حال خویش خودداری کرده‌اند، و شاید بزرگان و شخصیت‌هایی که قدرت نویسندگی هم داشته‌اند، اقدام به این کار نکرده‌اند؛ چون نویسندگان و مورخان دیگر عهده‌دار این امر شده بودند. دلیل دیگر هم می‌تواند این باشد که از «خود صحبت کردن» و «من گفتن» از خصوصیات اخلاقی اعراب نبوده است.

در حالی که در میان نویسندگان غربی که شرح حال خود را نوشته‌اند، کسانی پیدا می‌شوند که از ذکر نقاط ضعف خویش هم پرهیز نکرده‌اند؛ چون که مقدر بودن ضعف بشری و کامل بودن انسان را پذیرفته‌اند.

\*\*\*

زندگی‌نامه‌ها را از دیدگاه‌های گوناگون می‌توان تقسیم‌بندی کرد:

#### از نظر طرز تلقی و برداشت زندگی‌نامه‌نویس:

از این دیدگاه زندگی‌نامه‌ها یا روایی‌اند یا تفسیری. در زندگی‌نامه روایی نویسنده تنها به بیان شرح حال صاحب زندگی‌نامه قناعت می‌کند و کم‌تر به تشریح آثار و احوال او می‌پردازد.

مثل بزرگان فلسفه؛ هنری توماس؛ ترجمه فریدون بدره‌ای. اما در زندگی‌نامه تفسیری، زندگی‌نامه‌نویس علاوه بر شرح حال، به تشریح آثار و احوال صاحب زندگی‌نامه نیز می‌پردازد و نقادانه آنها را بررسی می‌کند.

مثل سه حکیم مسلمان؛ حسین نصر؛ ترجمه احمد آرام.

#### از نظر تألیف:

از این نظر زندگی‌نامه به دو گروه «زندگی‌نامه» (بیوگرافی) و «زندگی‌نامه خودنوشت» (اتوبیوگرافی) تقسیم می‌شود. در

زندگینامه خودنوشت، صاحب زندگینامه و زندگینامه‌نویس یکی است. اتوبیوگرافی به معنی گونه‌ای داستنگویی است. داستانی است که قهرمان اصلی آن خود نویسنده است و رویدادهای آن همگی واقعی‌اند؛ اما واقعیتی که رنگ ابداع و تخیل به خود گرفته است و جاذبه و کشش داستانی یافته است.

در بسیاری موارد هم شرح حال‌نویس و صاحب زندگینامه یکی نیستند. یعنی نویسنده‌ای شرح حال یکی از مشاهیر را به صورت روایی یا تفسیری، به گونه‌ای فردی یا دسته‌جمعی به رشته تحریر درآورده است.

### از نظر دامنه:

از این نظر هم زندگینامه‌ها را می‌توان به دو گروه عمومی و اختصاصی تقسیم کرد.

**زندگینامه‌های عمومی:** منظور کتابهای مرجعی است که محدودیت موضوعی ندارد و بدون در نظر گرفتن ملیت، حرفه یا دوره خاصی از تاریخ، شرح حال مشاهیر را در بر می‌گیرد.

**زندگینامه‌های اختصاصی:** برخلاف این زندگینامه‌ها که در آنها محدودیتی از انتخاب افراد - جز شهرت - مدنظر گرفته نشده، ممکن است گردآورنده با در نظر گرفتن ضوابط و معیارهایی اقدام به تهیه زندگینامه کند. در این صورت با یک زندگینامه موضوعی روبه‌رو خواهیم بود. در فرهنگ اسلامی به زندگینامه‌های موضوعی، «کتاب طبقات» می‌گویند که در آن شرح حال بزرگان برحسب دانشی که در آن تخصص دارند و خود را در خدمت آن گمارده‌اند، مرتب می‌شود.

### از نظر تعداد شرح حال:

از نظر تعداد صاحبان زندگینامه، زندگینامه‌ها را می‌توان به دو گروه فردی و دسته‌جمعی یا گروهی تقسیم کرد. در زندگینامه‌های فردی فقط شرح حال یک نفر مورد بررسی و بحث قرار گرفته است؛ اما زندگینامه‌های گروهی، شرح احوال تعداد چند یا چندین نفر را دربرمی‌گیرد.

### از نظر سطح:

از نظر سطح یا گستره هم، زندگینامه‌ها را به دو گروه جامع و گزیده می‌توان تقسیم کرد. در گردآوری و تنظیم زندگینامه جامع، کوشش گردآورنده بر این است که اثر او تا حد امکان، شرح حال همه افراد واجد شرایط و نام‌آور را دربر بگیرد. زندگینامه، گزیده شرح حال گروه معدودی از افراد واجد شرایط و مشهور را در برمی‌گیرد.

### از نظر زمان:

از این دیدگاه، زندگینامه‌ها به دو گروه جاری و گذشته‌نگر تقسیم می‌شوند. زندگینامه جاری، حاوی شرح حال کسانی است که زنده‌اند؛ مانند راهنمای نظام پزشکی ایران که حاوی نام و نام‌خانوادگی، نشانی و شماره تلفن و شماره نظام پزشکی پزشکان

ایران است که به عضویت نظام پزشکی ایران پذیرفته شده‌اند. از آنجا که اطلاعات این قبیل کتابها تغییرپذیرند، لازم است تا در فواصل زمانی معین، نسخه جدیدی از آنها تهیه و منتشر شود. زندگینامه‌های گذشته‌نگر حاوی شرح حال کسانی است که روزگار آنها سرآمده و اطلاعات گردآوری شده درباره آنها کمتر در معرض تغییر است. زندگینامه گذشته‌نگر ممکن است دوره معینی را در بر بگیرند؛ مانند «تاریخ رجال ایران در قرون ۱۲ و ۱۳ و ۱۴» که مشاهیر قرون دوازدهم تا چهاردهم را در بر می‌گیرد. بدون شک هر زندگینامه جاری با گذشت زمان در زمره زندگینامه‌های گذشته‌نگر درمی‌آید.

### از نظر مکان:

از این دیدگاه، زندگینامه‌ها را می‌توان به چهار گروه تقسیم کرد:

● زندگینامه جهانی

● زندگینامه منطقه‌ای

● زندگینامه ملی

● زندگینامه محلی

اگر زندگینامه‌ای بتواند مشخصات و شرح احوال همه زنان و مردان مشهور جهان را گردآوری کند، رؤیای تهیه یک زندگینامه عمومی جهانی به حقیقت خواهد پیوست. اگر زندگینامه‌ای، شرح احوال مشاهیر یک منطقه - یا قاره - را در بر بگیرد، آن را می‌توان یک زندگینامه منطقه‌ای به حساب آورد.

اما اگر زندگینامه به شرح احوال مشاهیر یک کشور بپردازد، می‌توان آن را در زمره زندگینامه‌های ملی به حساب آورد. در ایران، متأسفانه، زندگینامه ملی، آن هم به صورت جاری تهیه نمی‌شود. اگر زندگینامه به معرفی افراد سرشناس و مشهور یک استان یا ایالت از یک کشور بپردازد، آن را زندگینامه محلی می‌خوانیم. مانند پزشکان نامی پارس؛ محمدتقی میر.

### از نظر تنظیم:

زندگینامه‌های گروهی را به صورتهای گوناگون می‌توان تنظیم کرد. از آن جمله است: تنظیم الفبایی، تنظیم برحسب اعصار، تنظیم بر حسب سنوات، تنظیم بر اساس نام شهرها.

حال که با مختصری از تاریخچه زندگینامه‌نویسی آشنا شدید، بهتر است تعریفی از زندگینامه نیز ارائه دهیم تا با این قالب نگارشی بیشتر آشنا شوید. برای زندگینامه، تعریفهای گوناگونی بیان شده است که چند نمونه از آن در زیر می‌آید:

- زندگینامه، تذکره، سرگذشت‌نامه یا شرح حال، نوشته‌ای است که موضوع آن گزارش یا شرح یک زندگی است.

- زندگینامه اثری است بر پایه واقعیت به یاری اسناد، مدارک، خاطرات و شواهد در دسترس، به شرح حال و بازآفرینی سیمای برجستگان و فرهیختگان می‌پردازد.

- زندگینامه نوع معینی از تاریخ شخصیت‌هاست و چه‌بسا که هم‌زمان و به موازات تاریخ به وجود می‌آید.



اعراب در افشای زندگی خصوصی خود بسیار محافظه کار بوده‌اند و به همین دلیل از نوشتن شرح حال خویش خودداری کرده‌اند و شاید بزرگان و شخصیت‌هایی که قدرت نویسندگی هم داشته‌اند، اقدام به این کار نکرده‌اند؛ چون نویسندگان و مورخان دیگر عهده‌دار این امر شده بودند.

تفاوتها و شباهتهای زندگینامه و داستان  
● زندگینامه شخص به قلم خودش، بهترین نوشته‌ای است که درباره او تألیف می‌شود.  
● شخصیت داستانی مصنوع و آفریده ذهن نویسنده است. در واقع هیچ شخصیت داستانی‌ای نمی‌تواند داستان خود را بنویسد.  
● انگیزه‌های شخصی و روابط خویشاوندی ممکن است محرک زندگینامه‌نویس باشند.

● انگیزه‌های نوشتن برای داستان‌نویس می‌تواند، انگیزه‌ای برگرفته از یک حس قوی و ماندگار، آگاهی، دردمندی، حسی عاطفی و ... باشد.

● تاریخ و شرایط اجتماعی، بستر تحولات زندگی یک یک انسانهاست. به همین خاطر، گرچه بند ناف زندگینامه به تاریخ بسته است، در عین حال زندگینامه، تاریخ هم نیست.

● داستان می‌تواند با تکیه بر حوادث تاریخی به وجود آید. اگر حادثه‌ای تاریخی دستمایه داستان قرار گیرد، جزئیات مربوط به حادثه در ذهن نویسنده شکل می‌گیرد و در اکثر موارد تنها حادثه اصلی، واقعی است.

● لازم نیست زندگی صاحب ترجمه یک تراژدی با آغاز و پایانی غمناک باشد تا اثری هنری و زیبا به شمار آید.

● در داستان به آغازی زیبا و پایانی تأثیرگذار نیازمندیم.

● زندگینامه باید تاریخ باشد؛ بدین معنی که باید دقیق و تصویرگر شخص در رابطه با روزگار خویش باشد. زندگینامه باید فرد را با همه مراتب خصلت آدمی توصیف کند، نه آنکه صرفاً به ارائه یک نوع فضیلت و شرارت بسنده کند.

● در داستان هم باید به خصلتهای شخصیت توجه کرد، ولی دلیلی ندارد تک‌تک آنها برشمرده شود و روزگاری که شخصیت در آن زندگی می‌کند، دقیقاً تصویر شود. در برخی داستانها تصویرهایی از فرد و زندگی شخصی وی منظور نویسنده را به خوبی می‌نماید و در برخی داستانها شرح روزگار و اوضاع و احوال اجتماعی و نقش شخصیت داستان، منظور نظر نویسنده است.

● زندگینامه‌ها ممکن است مفصل یا مختصر باشند. مجموعه اطلاعات و حقایقی که درباره صاحب ترجمه به دست می‌آید در طول ساختن زندگینامه مؤثر است و زمینه را برای نویسنده آماده می‌سازد تا درباره شخصیتی مفصلاً صحبت کند و بدین مناسبت، زندگینامه طولانی و مفصل می‌شود. از طرف دیگر زندگینامه‌نویس ممکن است زندگینامه را به خاطر رعایت حال صاحب ترجمه - اگر در قید حیات و معاصر نویسنده باشد - یا به خاطر نفوذی که دارد و یا برای تقرب جستن به او، مفصل بنویسد. گاهی حتی دوستی و تعصب نویسنده نسبت به صاحب ترجمه با تفصیل زندگینامه ارتباط پیدا می‌کند.

● داستان نیز می‌تواند کوتاه یا بلند باشد. موضوعی که برای داستان انتخاب می‌شود، تعداد شخصیتها، اوج و فرودها، حوادث و بسیاری عناصر دیگر می‌تواند داستان را بلند یا کوتاه کند. در داستان کوتاه تنها به نمایش برش یا مقطعی از زندگی شخصیت می‌پردازیم؛ در حالی که در رمان و داستان بلند، به برشهای بیشتری از زندگی او احتیاج داریم. در نوشتن رمان، نویسنده برای خوشایند شخصیت داستان یا تقرب جستن به او یا نفوذ داشتن و ... آن را تفصیل نمی‌دهد.

● نویسندگان، زندگینامه‌ها را با مراجعه به منابع و مراجع گوناگون و اطلاعاتی که درباره زندگی صاحب ترجمه کسب می‌کنند، می‌نویسند. ممکن است این اطلاعات بر مبنای تماس مستقیم

با صاحبان ترجمه حاصل شود. گاه زندگینامه‌نویس - چنانچه در تألیف بسیاری از کتب زندگینامه در گذشته نیز معمول بود - اطلاعات خود را از طریق شنیدن و نقل قول کردن از این و آن به دست می‌آورد. اما ذکر اطلاعات همراه با اسناد از دیرباز، بر دوش نویسندگان زندگینامه‌ها بوده است.

● گاهی نویسنده برای نوشتن داستان و رمان، به اطلاعات خاصی نیاز دارد که باید پس از گردآوری و تدوین، آنها را در داستان به کار گیرد. نحوه ارائه اطلاعات در داستان غیر مستقیم است. اطلاعات باید ذره‌ذره و غیر محسوس به خواننده ارائه شود. نویسنده می‌تواند ضرب‌المثل، حکایت، افسانه، جادو، سخنان عامیانه و ... را در داستان به کار گیرد و لزومی ندارد برای استفاده از آنها منبع و سندی را ذکر کند.

کینه‌ورزی در میان مورخان و زندگینامه‌نویسان عملی زشت و نکوهیده است؛ چون خواننده‌ای را که در جست‌وجوی حقیقت است گیج و سردرگم می‌کند. گاه زندگینامه‌نویسان عقاید متناقضی درباره یک شخص ابراز کرده‌اند. تحقیق و مقابله روایات و حقیقت‌طلبی، از شرایط زندگینامه‌نویسان است؛ چون تاریخ زندگی افراد و گروهها نوعی از تاریخ عمومی به حساب می‌آید.

● نویسنده‌ای که قصد ندارد داستان تاریخی بنویسد، شخصیت‌هایی خیالی و ساختگی دارد. بنابراین لزومی ندارد که در جست‌وجوی حقیقت و تحقیق و مقابله برآید. وظیفه نویسنده در اینجا بیشتر تحقیق و مطالعه است تا این‌گونه به وجوه مختلف شخصیتی که خود خلق کرده آگاهی یابد. نویسنده می‌تواند برای این کار، کتابهای جامعه‌شناسی، روانشناسی و ادبیات مطالعه کند.

● در زندگینامه هر چند جزئیات زندگی فرد، زائیده تخیلات زندگینامه‌نویس است؛ ولی فرد، وجود خارجی ندارد.

● در داستان، شخصیت، مخلوق نویسنده است و وجود خارجی ندارد. ولی نویسنده می‌تواند در خلق شخصیت داستانش از شخصیتی واقعی الهام بگیرد.

● زندگینامه‌نویس چیره‌دست ممکن است بتواند با مهارت ادبی خود از یک زندگی معمولی، یک شاهکار در زمینه زندگینامه‌نویسی، برای مردمی که غمهای زندگی، آنها را به لرزه درنیاورده است، بیافریند.

● یک داستان‌نویس چیره‌دست هم می‌تواند با بهره‌گیری از مهارت خود شاهکاری بیافریند که سراسر در ذهن او شکل گرفته و نویسنده به خیال خود جان بخشیده است.

● زندگینامه هر قدر که مفصل یا مختصر باشد، باید سهم خود را از نظر پژوهشهای علمی و مقایسه حوادث و گفتارها و ارزیابی آنها ادا کند، تا از هر گونه تمایلات و تعصبات شخصی که ممکن است نسبت به صاحب ترجمه یا بر ضد او داشته باشد، عاری باشد.

● نویسنده هم در داستان نباید نسبت به شخصیت یا رفتار و اعمال او تعصب و کینه‌توزی به خرج دهد، بلکه باید در کمال خونسردی، صحنه‌ای را بنماید که شخصیتها بر اساس منش به خلق و خویشان در آن ظاهر می‌شوند.

● گاهی تناقض گفتارها درباره یک شخصی و یا جنبه خصوصی از زندگی او، تا حد زیادی تعجب‌آور است و این مسئله نباید از نظر زندگینامه‌نویس محقق و پژوهشگر پنهان باشد. در حقیقت اختلاف نظر در تمام موارد، در شرح زندگی نیکان و بدان و وصف احوال و افعال آنها همواره در شرق و غرب وجود داشته و هنوز هم پابرجاست.

اما وقتی سرگذشت شخصیت‌های مختلف را می‌نویسیم، باید با بی‌طرفی کامل جانب راستی، احتیاط و انصاف را نگه داریم.

● نویسنده باید حواس خود را به کار گیرد که در معرفی شخصیت داستانی خصوصیت‌های ضد و نقیض از او نشان داده نشود، تا در پایان، خواننده بتواند بر مبنای اطلاعات ارائه شده و به مدد تصویرها و فضاهای داستانی، ترسیمی مناسب از شخصیت داستان در ذهن خود داشته باشد.

● برخی از آثار و کتابهایی که به جا مانده‌اند، نویسنده را در نگارش زندگینامه یاری می‌دهد. این کتابها روشنگر جنبه‌های مختلف شخصیت‌های صاحب ترجمه هستند و گاه برای تصحیح افکار و نظریاتی که درباره شخص مورد نظر وجود دارد، به کار می‌روند. در این موارد، نامه‌های شخصی، نقش مهمی را ایفا می‌کند.

● داستان در این مورد شباهتی با زندگینامه ندارد. تنها می‌توان به این نکته اشاره کرد که برخی نویسندگان، داستان را در قالب نامه یا یادداشت می‌نویسند. محتوای این نامه‌ها و یادداشتها واقعی نیست و مثل سایر اجزای داستان زائیده ذهن و خیال نویسنده است.

● اکنون، روال بر این است که نویسندگان زندگینامه‌ها، اسامی منابع و مأخذ را در آغاز یا پایان کتاب به صورت بخشی جداگانه می‌آورند و هنگامی که در متن کتاب، ذکر حادثه‌ای پیش می‌آید که مستلزم اشاره به مأخذ آن است، در پانویس کتاب مجدداً مرجع مربوط را ذکر می‌کنند تا آن حادثه یا اتفاق در کنار و نزدیک مرجع آن قرار گیرد.

● در داستان نیازی به ذکر منابع و مأخذ نیست؛ مگر آنکه داستان، بازنویسی یک واقعه تاریخی، مذهبی، علمی و ... باشد، یا آنکه قالب داستان برای شرح زندگی یک شخصیت انتخاب شده باشد که در آن صورت، ذکر منابع و مأخذ، مورد نیاز است.

● در زندگینامه‌های خودنوشت، نویسنده شرح حال خود را به رشته تحریر درمی‌آورد و به نقل حوادث زندگی و آثار خود می‌پردازد و از روزهای کودکی، جوانی، پیری و آنچه برای او رخ داده یاد می‌کند.

این رویدادها به نسبت اهمیت برای نویسنده، ممکن است بزرگ یا بی‌اهمیت جلوه شوند، ولی اغلب اغراق‌آمیز هستند. زندگینامه‌های خودنوشت چنانچه با بی‌طرفی کامل نوشته شده باشند، چون در آنها واقعیات جایگزین فرض و تخمین شده، می‌توانند صادقانه‌ترین نوع زندگینامه شمرده شوند؛ گرچه ممکن است سخن گفتن از شخص خود، چندان خوشایند به نظر نیاید.

● داستان زمانی به وجود می‌آید که نویسنده‌ای آن را بنویسد. هیچ شخصیتی در داستانها وجود ندارد که بتواند داستان خود را بنویسد. در داستان هم نقل حوادث و توالی زمان اهمیت دارد و نباید حوادث، اغراق‌آمیز و پرمبالغه به نظر برسد. در عین حال داستان می‌تواند از واقعیت، فاصله زیادی بگیرد و در زمره آثار تخیلی به شمار آید.

● برخی زندگینامه‌های خودنوشت می‌توانند در قالب رمان نوشته شوند که اصطلاحاً به آن رمان یا رمان حسب حالی می‌گویند. در رمان حسب حالی، نویسنده پشت قهرمان داستان پنهان می‌شود و زندگی خود را به واسطه به قلم می‌کشد؛ مانند «سیمای مرد هنرآفرین در جوانی» از جیمز جویس، در «جست‌وجوی زمان از دست رفته» از مارسل پروست، «مرد اول» از آلبر کامو و «سووشون» از سیمین دانشور.

● به روایتی می‌توان گفت که زندگینامه و رمان هم‌زاد یکدیگرند. موفق‌ترین زندگینامه‌ها را کسانی می‌نویسند که می‌توانند شگردهای روایی، نحوه پرداخت و پرورش شخصیت، بازآفرینی و کشش قصه‌های رمان را با دقت و درایت و ایجاز و انصاف مورخی محقق درآمیزند و از ترکیبشان روایتی بیافرینند که در ملتقای فرد و تاریخی شکل می‌گیرد و با تأکید بر خصوصیات و سایه روشنهای فرد، تحولات کلی تاریخ را برملا می‌کند.

در پایان و برای جمع‌بندی باید اشاره کنیم که زندگینامه داستانی چهار خصوصیت برجسته دارد:

زندگینامه نیست.  
داستان نیست.  
زندگینامه است.  
داستان است.

۱. زندگینامه نیست، چون این‌گونه نیست که شرح حال مستند فرد یا افرادی را به ترتیب و توالی تاریخی گزارش کند و حاصل اثر، تاریخ زندگی او بشود. بنابراین کلیه آثاری را که تاریخ زندگی شخصیتی را به زبان تاریخی یا گزارشی نقل می‌کند، جزء این گونه ادبی تلقی نمی‌کنیم.

۲. داستان نیست؛ یعنی داستان آزاد و محض نیست که نویسنده راحت بتواند مرغ فکرش را به هر جا که خواست پرواز بدهد و حداکثر استفاده را از عناصر خیال خود بکند، تا بتواند یک داستان کامل ابداع کند و هیچ‌گونه تعهدی نسبت به واقعیت زندگی قهرمان احساس نکند.

بنابراین اگر اثری با الهام از بعضی از فرازهای زندگی یک شخصیت نگاشته شده باشد و در انتقال و پرداخت آن فرازها رعایت مطابقت با واقع نشده باشد، و به خصوص اگر در بخشهایی از کتاب مختصاتی از زندگی شخصیت به گونه‌ای متفاوت با واقعیت زندگی او باشد، این اثر زندگینامه داستانی شخصیت مورد نظر تلقی نمی‌گردد.

زندگینامه داستانی، داستان نیست، از این جهت که نویسنده موظف نیست تمامی قواعد و آیین‌نامه‌های داستان‌نویسی را در

نگارش آن به کار ببرد و از ابتدا تا انتهای اثر را با معیارهای ادبیات داستانی مطابقت بدهد. مثلاً در داستان و رمان نباید رد پای نویسنده دیده شود؛ در حالی که حضور نویسنده در بخشهایی از زندگینامه داستانی منافاتی با این قالب یا گونه ادبی ندارد.

۳. زندگینامه است؛ به این معنی که پس از مطالعه اثر توسط خواننده، آنچه در مجموع در ذهن او باقی می‌ماند، تصویر نسبتاً کاملی از شرح زندگی قهرمان است که با رعایت جنبه مستند و واقعی زندگی او و ذکر سالها و زمان و مکان حوادث عمده زندگی قهرمان و مختصات کامل اندیشه و عمل و سایر ابعاد او نگاشته شده است.

بنابراین لازم است که مهم‌ترین و اصلی‌ترین ابعاد شخصیت مورد نظر در زندگینامه داستانی، مورد عنایت و توجه نویسنده واقع شود؛ وگرنه، پرداختن به ابعاد خاصی از زندگی شخصیت و خصوصاً بزرگمایی آن و نادیده انگاشتن ابعاد مهم دیگری از زندگی او، تحریف شخصیت محسوب می‌گردد و به عنوان زندگینامه داستانی قابل قبول تلقی نمی‌شود.

۴. داستان است از این لحاظ که از عناصر داستان در پرداخت زندگینامه قهرمان استفاده می‌شود. و در مواقع لزوم به جزئیات و ترسیم صحنه‌ها و ارائه تصویرهای داستانی از زندگی او می‌پردازد.

از فنون داستان‌نویسی مانند بازگشت به گذشته (فلاش‌بک) - در صورت لزوم - گفت‌وگو (دیالوگ)، به کار گرفتن زاویه دید واحد و احتمالاً تغییر زاویه دید و سایر عناصر داستانی و ابزار آن استفاده می‌شود.

همچنین زندگینامه داستانی داستان است؛ از این لحاظ که حوادث مختلف زندگی شخصیت مورد نظر و روند گذران عمر او ممکن است با تدوین جدید داستانی، تقدم و تأخر پیدا کند تا کشش داستانی بیشتری پیدا کند. حتی ممکن است نقطه شروع، لحظه پایان عمر شخصیت باشد و در طول اثر، بازگشتهای متعددی به طور متناوب به ابتدا، وسط یا سالهای مختلف عمر او بشود. دو ویژگی «پرداخت داستانی» و «تدوین داستانی» و همچنین استفاده از عناصر و ابزار داستانی در بیان فراز و نشیب زندگی شخصیت، سبب می‌شود که بتوان اثر را زندگینامه داستانی و نه زندگینامه محض تلقی کرد.

همچنین زندگینامه داستانی، از این لحاظ داستان است که قرار نیست صرفاً با مطرح کردن بخشهای خاصی از زندگی یک شخصیت، از او اسطوره بسازیم یا شعار بدهیم؛ بلکه باید با نگاشتن بخشهایی از زندگی قهرمان که بیان‌کننده ضعفها، ناتوانیها و نومیدهای اوست، به ایجاد حس همذات‌پنداری در خواننده کمک شود، تا بتوان با ترسیم پیروزیهای بعدی او، خواننده را به سرمشق قرار دادن مسیر زندگی قهرمان هدایت کرد. به زبان دیگر زندگینامه داستانی به رمان و داستان واقعه‌گرا نزدیک است، نه به رمانس و اسطوره. گرچه از همین لحاظ زندگینامه داستانی از زندگینامه هم دور نشده است، بلکه به آن نزدیک‌تر شده است.